

# خلاقیت نفس و مبانی انسان‌شناختی آن

## در حکمت متعالیه

فاطمه استثنایی\*، دانشجوی دکتری حکمت متعالیه دانشگاه فردوسی مشهد

سید مرتضی حسینی شاهرودی\*\*، استاد گروه فلسفه و حکمت دانشگاه فردوسی مشهد

جهانگیر مسعودی\*\*\*، دانشیار گروه فلسفه و حکمت دانشگاه فردوسی مشهد

### چکیده

بعقیده ملاصدرا، نفس ناطقه بگونه‌یی آفریده شده که بمحض علم و اراده میتواند مراد خود را بعنوان شأنی از شئون خویش محقق سازد، ولی این توانایی در نشئات مختلف وجودی نفس و با توجه به مرتبه نفوس، دارای مراتب شدید و ضعیف است. در حکمت متعالیه حیطة خلاقیت نفس، به دو حوزه درون و بیرون تقسیم میشود. مراد از درون، عوالم غیبی نفس و مراد از بیرون، عوالم طبیعت و ماوراء طبیعت است. مصداق بارز خلاقیت در درون، ایجاد صور ذهنی و از مصادیق خلاقیت در بیرون، معجزات و کرامات انبیا و اولیا است. برخی از مبانی انسان‌شناختی خلاقیت در حکمت متعالیه که در این مقاله بتفصیل مورد بررسی قرار میگیرد، عبارتند از: تجرد نفس، تجرد قوه خیال، فاعل علمی بودن، جامعیت (بساطت) نفس و مثل اعلا بودن آن. بر اساس این ویژگیها، نفس انسان بعنوان موجودی ملکوتی که خلیفه و مظهر تام و تمام خدای متعال است، علاوه بر خلاقیت‌های درونی، در صورتیکه در علم و عمل به مجردات تام تشبه یابد، میتواند هرچه را در صفحه تصور او به تجلی علمی موجود شده، تحت سیطره اراده خود درآورد و با اراده خود موجود ذهنی را کسوت وجود خارجی ببوشاند.

### کلیدواژگان

نفس ناطقه      خلاقیت      تجرد  
بساطت      خلافت

### مقدمه

شناخت جایگاه انسان در میان مظاهر خدای متعال و تواناییهای او بعنوان خلیفه خداوند، یکی از مسائل مهم هستی‌شناختی است و بازتابهای معرفتی آن میتواند تأثیرات مهمی بر زندگی آدمی داشته باشد. یکی از این ویژگیها و تواناییها، «قدرت خلاقیت» است. برخی بر این نظرند که اوج خداگونه بودن انسان، «خلاقیت» است و بر همین اساس حضرت حق، او را جانشین خویش در زمین نامیده است.<sup>۱</sup> در واقع، استناد کارهای خارق العاده به انسان در تمام مکاتب فلسفی مطرح بوده و این مسئله نه تنها موضوعی عرفانی، بلکه یک موضوع فلسفی است و

\*.Email:f\_estesnaei@yahoo.com

\*\*Email:shahrudi@ferdowsi.um.ac.ir (نویسنده مسئول)

\*\*\*.Email:masoudi\_g@ferdowsi.um.ac.ir

تاریخ دریافت: ۹۵/۵/۱۷ تاریخ تأیید: ۹۵/۱۰/۱۸

– این مقاله برگرفته از رساله دکتری نویسنده با راهنمایی دکتر حسینی شاهرودی و مشاوره دکتر مسعودی است.

۱. خسرونژاد، پیامدهای تربیتی حرکت جوهری، ص ۵۷.

در فلسفه اسلامی بویژه حکمت متعالیه جایگاه مهمی دارد.<sup>۲</sup>

فیلسوفان پیش از ملاصدرا مانند ابن سینا و سهروردی نیز به این بحث پرداخته و اموری چون معجزات انبیا، کرامات اولیا، سحر و مانند آن را از مصادیق تأثیرگذار بیهای نفس ناطقه دانسته و با توجه به مبانی خود به تبیین این امور پرداخته‌اند. بعقیده آنان این امور از پدیده‌هایی هستند که برخی از افراد بشر میتوانند آنها را از خود صادر کنند و مجرد نفس مبنای اصلی در تبیین این امور است.

بتعبیر ابن سینا، نفس هنگامیکه قوی و شریف شود، شبیه به مبادی عالی می‌گردد و عنصر این عالم از او اطاعت میکند و از آن منفعل می‌شود، زیرا نفس انسان امری مادی و منطبع در بدن نیست، گرچه نوعی تعلق به آن دارد.<sup>۳</sup> بعقیده وی، گاهی ممکن است نفس به آن پایه از توانمندی برسد که صورتهای موجود در آن تغییراتی را در عالم خارج بوجود آورد. پس بعید نیست که نفس چنان قوی باشد که تأثیرش از بدن خود فراتر رفته و بر اشیاء دیگر پیرامون خود اثر کند. وی در تعبیر دیگری می‌گوید گاهی اوقات ممکن است نفس انسان به اندازه‌ی قوی باشد که جهان بمنزله بدن و ابزار او به شمار آید.<sup>۴</sup>

سهروردی نیز تأثیرگذاری نفس ناطقه در عالم طبیعت را پذیرفته و مبنای آن را مجرد نفس میدانند. بتعبیر او، نفس انسان همچنان که در بدن خود تأثیر میکند، میتواند در بدن دیگری نیز اثر کند. هرگاه نفس قوی و شبیه به مبادی عالی باشد، عنصر این عالم از او اطاعت میکند و از وی منفعل می‌شود و آنچه در نفس تصور شده است، در این عنصر موجود می‌گردد زیرا گوهر نفس بحسب ذات خود، منطبع در ماده نیست بلکه نفس همت خود را بدان ماده که بدن اوست، منصرف گردانیده است. بر این اساس، هنگامیکه نفس در مجرد قدرت یابد و به مبادی عالی شبیه شود، میتواند علاوه بر اینکه بر مزاج خود تأثیر

گذارد، با تأثیر نفسانی امور عجیب را در طبیعت بوجود آورد.<sup>۵</sup> وی صاحبان این رتبه را کسانی میدانده که به مقام «کن» دست یافته‌اند:

برای اخوان تجرید مقام خاصی است که قادرند بر ایجاد هر صورتی که اراده نمایند و آن را مقام «کن» مینامند.<sup>۶</sup> وی در عین حال معتقد است، قوه تأثیر در هیولای عالم اگرچه در همه انسانها یافت نمیشود اما به پیامبران هم مختص نیست.<sup>۷</sup>

تفاوت حکمت متعالیه با مکتب مشاء و اشراق، اینست که ملاصدرا حیطة خلاقیت نفس را تنها در عالم طبیعت محدود نمیکند، بلکه عمده خلاقیت‌های انسان را در عوالم مافوق طبیعت تصویر میکند. وی برخلاف سایر مکاتب فلسفی، صور ذهنی را نیز از مصادیق خلاقیت نفس برشمرده و بر این اساس خلاقیت را در دو حوزه درون و بیرون تبیین کرده است. وی همچنین مبانی جدید و قابل دفاعی را برای این بحث ارائه داده است که مکاتب فلسفی پیش از وی فاقد آنها هستند. در نتیجه، این مسئله در حکمت متعالیه با مبانی قابل دفاع، گستره بیشتر و تبیینی متفاوت با سایر دیدگاه‌های فلسفی ارائه شده است.

گفتنی است این موضوع در کتب کلامی و عرفانی نیز تحت عنوان «ولایت تکوینی انسان در عالم هستی» مورد بحث قرار گرفته اما در عین حال مبانی عقلی آن در

۲. خامنه‌ای، «خلاقیت/خلاف انسان در فلسفه و عرفان اسلامی»، ص ۸.

۳. حسن زاده آملی، النفس من کتاب الشفاء، ص ۲۷۴.

۴. ابن سینا، المبدأ و المعاد، ص ۱۲۱-۱۲۰.

۵. همو، الاشارات و التنبیها، ص ۱۵۹-۱۵۸.

۶. سهروردی، مجموعه مصنفات شیخ اشراق، ج ۱، ص ۹۷.

۷. همان، ج ۲، ص ۲۴۲.

۸. همان، ج ۴، ۱۲۲؛ همان، ج ۱، ص ۹۸.

فلسفه بشکل مبسوط و مجزا مورد بررسی قرار نگرفته است. مبانی عقلی بحث خلاقیت در واقع دلایل اثبات آن در فلسفه محسوب میشود و به تحلیل چگونگی آن نیز کمک خواهد کرد. این بحث تاکنون در مقالات بتفصیل مورد بررسی و تحقیق قرار نگرفته است. بر این اساس در این مقاله ابتدا به تبیین معنای خلاقیت و گستره آن میپردازیم و سپس مبانی عقلی آن را بویژه در حوزه انسان‌شناسی صدرایی، بصورت تحلیلی بررسی میکنیم و در نهایت به تبیین چگونگی آن و تفاوت نفوس در خلاقیت اشاره‌ی خواهیم داشت.

### مراد از خلاقیت نفس

در حکمت متعالیه به انسان بعنوان موجودی دارای اراده، گونه‌های مختلفی از خلاقیت مانند «خلاقیت اعدادی» و همچنین «خلاقیت ایجاد یا ابداعی» نسبت داده شده است. مراد از خلق و ایجاد در این مقاله، بررسی خلاقیت ایجاد، یعنی تحقق عینی مراد بدون نیاز به مواد، مصالح و ابزار است.

بعقیده ملاصدرا، نفس انسان بگونه‌ی آفریده شده است که در نشئات وجودی خود توان خلق و ابداع دارد، یعنی به محض علم و اراده، مراد او بعنوان شأنی از شئونش محقق میشود، ولی این توانایی در نشئات مختلف نفس و با توجه به مرتبه نفوس، دارای مراتب شدید و ضعیف است. عبارت دیگر، مراد از خلاقیت ابداعی این است که نفس با اراده خود، شأنی از شئون و جلوه‌ی از جلوات خویش را در مملکت وجودی خود و مراتب مختلف عالم آشکار میکند زیرا بتعبیر حکیم سبزواری فاعلیت و اعطاء نفس، همان تشأن و تطور است نه تولید و ابداع چیزی مباین با نفس و مانند آن.<sup>۹</sup>

ملاصدرا بر این نظر است که نفس انسان همانند خدای متعال، دارای عوالم غیب و شهادت است و علاوه

■ وجه نوآوری این بحث در حکمت متعالیه آنست که ملاصدرا نفس را علاوه بر خلاقیت در عالم طبیعت، در حیطة درون و عوالم باطنی وجود خویش نیز خلاق دانست و حیطة خلاقیت نفس را به عالم طبیعت محدود نکرد. مصداق بارز خلاقیت در درون، ایجاد صور ذهنی و از مصادیق خلاقیت در بیرون، معجزات و کرامات انبیاء و اولیاء است.

بر نشئه بدنی که عالم خلق است (ملک و شهادت)، عوالم غیبی متعددی دارد که در تمام آنها میتواند دست به انشاء بزند.<sup>۱۰</sup> وی از این عوالم تعبیر به مملکت وجودی نفس میکند.<sup>۱۱</sup> بتعبیر او، نفس انسان بگونه‌ی خلق شده است که توان ایجاد صور موجودات مجرد و مادی را دارد، زیرا موجودی ملکوتی است و ملکوتیان قدرت ابداع صور و موجودات عقلی قائم به ذات و نیز تکوین موجودات مادی قائم به مواد را دارند، اعم از اینکه عاری از ماده باشند یا قائم به ماده.<sup>۱۲</sup>

بعقیده او، این موجودات پس از ایجاد توسط نفس، قیام صدوری به او دارند یعنی حصول آنها برای نفس مانند حصول همه موجودات نزد خدای متعال است. در واقع، وی نفس انسان را مثالی برای ذات باریتعالی میداند و معتقد است همانگونه که خداوند خلاق موجودات مجرد و مادی است، نفس انسان نیز به جهت آنکه مثال حق تعالی است، دارای ذاتی مجرد و صفات کمالی و مملکتی شبیه به مملکت خدای متعال است که

۹. سبزواری، تعلیقه علی الشواهد الربوبیه، ص ۴۸۶.

۱۰. ملاصدرا، تفسیر القرآن الکریم، ج ۸، ص ۴۵.

۱۱. همو، الشواهد الربوبیه فی المناهج السلوکیه، ص ۳۶ -

۳۷.

۱۲. همو، الحکمة المتعالیه فی الأسفار الأربعة، ج ۱،

ص ۳۱۵ - ۳۱۴.

در مملکت خویش هر چه آنچه را که بخواهد اراده و ایجاد میکند.

صدرالمتألهین بر این نظر است که نفس انسان به این جهت که در مراتب نزولی عالم واقع شده و بین او و حق تعالی وسائط بسیاری وجود دارد، در نشئه دنیا دارای وجودی ضعیف است و به همین سبب افعالی که توسط او در این نشئه ایجاد میشوند در غایت ضعف هستند، بگونه‌یی که آثار عینی بر آنها مترتب نیست، اما اگر نفوس بشری در همین نشئه از سعه وجودی برخوردار باشند، قادر به ایجاد موجوداتی خواهند بود که بر آنها آثار عینی مترتب است. وی بر این اساس، مخلوقات نفس را به دو دسته دارای آثار عینی و فاقد آثار عینی تقسیم میکند و آنها را بترتیب «وجود عینی و خارجی» و «وجود ذهنی و ظلی» مینامد. وی صور خیالی و عقلی را از مصادیق وجودهای ذهنی میداند<sup>۱۳</sup> و معتقد است که تمام انسانها قادر به ایجاد این صور در مملکت وجود خود هستند و غلبه احکام همنشینی با ماده، برای اکثر نفوس، مانع تأثیر عینی در عالم خارج است، نه اینکه مانع تأثیر نفس در مملکت خودش باشد<sup>۱۴</sup>. در واقع بعقیده وی، نیروی خلاق نفس در عالم طبیعت بدلیل اشتغال به بدن ضعیف میشود، در نتیجه برای همه انسانها در عالم طبیعت، خلاقیت در عالم عین مقدور نیست.

ملاصدرا خلق موجودات عینی را مختص به برخی از انسانها چون اصحاب کرامات و اولیاء الهی در نشئه دنیا و ویژگی همه انسانها در نشئه آخرت دانسته است<sup>۱۵</sup>. بعقیده او اگر انسان نیروهای خود را متمرکز کند، اراده او نافذ خواهد بود و آنچه اراده کرده بوجود می‌آید<sup>۱۶</sup>. یعنی همانطور که در حیطة خیال انسان، اراده عین فعل است، در عالم عین نیز بشرط همت و تمرکز قوا - اراده عین فعل خواهد بود. بتعبیر وی، کسی که کیفیت قدرت حق تعالی در وجود قوه خیال و آنچه را نفس از صور اجرام و ابعاد عظیم در

یک چشم بهم زدن می‌یابد، بشناسد، برای او تصدیق به تجسد ارواح و تصور نیات و حضور خواسته‌های نفس بمحض همت آسان خواهد بود. وی تمثیل کرامات و تصرفات انبیا و اولیا علیهم السلام در صور اجسام محسوس را از مصادیق خلاقیت میداند و این امر را بر اساس قوت نیروی باطنی و غلبه جهت فاعلیت نفس توجیه میکند. به اعتقاد او، وی برخی از مکاشفین که دارای چنین قدرت باطنی‌یی هستند گاهی درباره آنچه میبینند یعنی صور متمثل نزد خویش، دچار شک میشوند که آیا آن را به چشم حس میبینند یا خیال و حق آن است که آن صور، محققند و بلحاظ وجودی نیز از موجودات طبیعی قویترند. ملاصدرا معتقد است که این موجودات همانطور که بوسیله ماده و جهات قابلیت ایجاد میشوند، میتوانند توسط نفس به مجرد جهات فاعلیت، بدون مشارکت ماده و بمحض همت نیز ایجاد شوند<sup>۱۷</sup>.

بر اساس آنچه گفته شد، در یک تقسیمبندی کلی میتوان حیطة خلاقیت نفس در حکمت متعالیه را به خلاقیت در درون و خلاقیت در بیرون تقسیم کرد<sup>۱۸</sup>. مراد از درون، عوالم غیبی و باطنی نفس و مراد از بیرون، عوالم طبیعت و ماوراء طبیعت است. عرفا اینگونه خلاقیت را «خلق به همت» نامیده‌اند<sup>۱۹</sup>.

۱۳. همان، ص ۲۶۵-۲۶۸؛ همو، المبدأ و المعاد، ج ۲، ص ۶۵۱-۶۴۹.

۱۴. همو، الشواهد الربوبية فی المناهج السلوكية، ص ۳۶-۳۷.

۱۵. همو، مفاتیح الغیب، ج ۲، ص ۹۶۵-۹۶۴.

۱۶. همان، ص ۳۴.

۱۷. همو، اسرار الآیات، ص ۳۸۴-۳۸۲.

۱۸. لازم بذکر است که تعبیر درون و بیرون در این عبارات، تعبیر مسامحی است زیرا نفس در واقع حقیقتی است که درون و بیرون بمعنای مادی و عرفی ندارد و آنچه در این عبارات بیرون نفس دانسته شده است، در واقع خارج از حیطة مملکت وجودی نفس نیست.

۱۹. ابن عربی، فصوص الحکم، ص ۸۹.

## خلاقیت و وحدت شخصی وجود

نکته‌یی که تذکر آن در این بحث ضروری بنظر میرسد اینست که ملاصدرا در قالب دو الگوی هستی‌شناختی به عالم نگریسته است. وی در عبارات متعددی بر مبنای تشکیک حقیقت وجود، نظام هستی را تبیین کرده<sup>۲۰</sup> و در عبارات و تصریحات دیگری از وحدت شخصی وجود و بتبع آن، تشکیک در ظهور سخن گفته است<sup>۲۱</sup>. صرفنظر از داوری درباره هر یک از این دو دیدگاه<sup>۲۲</sup>، باید گفت که در صورت پذیرش تشکیک حقیقت وجود، اشکالی مبنی بر چگونگی انتساب خلاقیت حقیقی به نفس پیش نخواهد آمد و این بحث بر اساس فاعلیت طولی تبیین خواهد شد، ولی با توجه به وحدت شخصی وجود، این اشکال مطرح خواهد شد که در صورت انحصار وجود و فاعلیت در خدای متعال، چگونه میتوان این توانایی را حقیقتاً به انسان نسبت داد؟

در پاسخ باید گفت، بنا بر وحدت شخصی وجود هر شیئی از اشیاء عالم مظهر اسمی از اسماء الهی است و بر این اساس در عالم چیزی جز اسماء الهی وجود ندارد تا اثر داشته باشد<sup>۲۳</sup>. عبارت دیگر، بر اساس وحدت شخصی، هر اثر و فعلی، به یکی از ظهورات خدای متعال نسبت داده میشود. در این صورت در عین انتساب حقیقی آثار به خدای متعال، میتوان حقیقتاً آنها را به ظهورات او نیز نسبت داد. یعنی ظهورات از همان جهت که عین ربط یا ظهورند، عین اثر و کمالاتند. بر این اساس، با توجه به اینکه فرض استقلال برای ما سوی الله از محالات است، هر فعلی که به هر یک از ظهورات خدای متعال نسبت داده میشود، «بالله» است، یعنی در واقع فعل حق تعالی است که حقیقتاً از این معجز آشکار شده است. در این بحث نیز مراد از انسان، ظهور تام خدای متعال است و هیچ چیز به او بنحو استقلالی منتسب نمیشود.

## مبانی انسان‌شناختی ملاصدرا در خلاقیت نفس

اثبات ویژگی خلاقیت برای انسان، فرع بر برخی مبانی خاص وجودشناختی و انسان‌شناختی است. تمام دستگاه فلسفی ملاصدرا در هستی‌شناسی وی نهفته است و مباحثی چون اصالت<sup>۲۴</sup>، بساطت<sup>۲۵</sup> و وحدت شخصی وجود<sup>۲۶</sup> و تفسیر علیت به تجلی<sup>۲۷</sup> از کلیدیترین

۲۰. رک: ملاصدرا، الحکمة المتعالیة فی الأسفار الأربعة، ج ۱، ص ۴۴-۴۲؛ همو، الشواهد الربوبیة فی المناهج السلوکیة، ص ۱۱ و ۱۵.

۲۱. رک: همو، الحکمة المتعالیة فی الأسفار الأربعة، ج ۲، ص ۲۹۲؛ همو، الشواهد الربوبیة فی المناهج السلوکیة، ص ۶۶-۶۸.

۲۲. ملاصدرا در مواردی اثبات مراتب متکثر وجود را نظر ابتدایی و تعلیمی خود معرفی کرده است (رک: ملاصدرا، الحکمة المتعالیة فی الأسفار الأربعة، ج ۱، ص ۸۳) و با توجه به اینکه تصریح میکند با نظریه وحدت شخصی و رجوع علیت به تطور، فلسفه را به اکمال رسانده است (رک: همان، ج ۲، ص ۳۱۳-۳۱۴)، میتوان نظر نهایی و دقیق وی را وحدت شخصی دانست. وی در بحث علیت تصریح میکند آنچه ما در ابتدا و بر حسب وضع و اصطلاح علت و معلول نامیدیم، اخیراً بر اساس سلوک علمی علت را اصل و معلول را شأن او مینامیم و بر این اساس علیت و تأثیر به تطور و تفنن بر خواهد گشت (همو، الشواهد الربوبیة فی المناهج السلوکیة، ص ۶۸). بتصریح وی، وجود موجود منحصر در یک حقیقت شخصی واحد است و هیچ شریک و دومی برای او در موجودیت نیست. هر آنچه در عالم غیر از واجب‌الوجود بنظر می‌آید، شئون، اطوار و ظهورات ذات و تجلیات صفات اوست. آنچه ماسوی الله یا عالم نامیده میشود، نسبت به خدای متعال مانند ظل و سایه نسبت به شخص است (رک: همو، الحکمة المتعالیة فی الأسفار الأربعة، ج ۲، ص ۳۱۵-۳۱۴). بنابراین طبق این نظریه، تشکیک در ظهورات و تجلیات صفات حق خواهد بود.

۲۳. همو، ایقاز النائمین، ص ۲۷-۲۶؛ همو، الحکمة المتعالیة فی الأسفار الأربعة، ج ۲، ص ۳۷۷-۳۷۶.

۲۴. همو، الحکمة المتعالیة فی الأسفار الأربعة، ج ۱، ص ۵۲-۴۷.

۲۵. همان، ص ۶۲-۶۰.

۲۶. همان، ج ۲، ص ۳۱۴.

۲۷. همو، الشواهد الربوبیة فی المناهج السلوکیة، ص ۶۸.

مبانی وجودشناسی ملاصدرا در تبیین سایر مباحث فلسفی است. با توجه به اینکه هدف این مقاله، بررسی مبانی انسان‌شناختی ملاصدرا در بحث خلاقیت است، به توضیح مبانی وجودشناسانه وی نمیپردازیم، ولی این نکته مد نظر است که بنای خاصی که در حوزه انسان‌شناسی در حکمت متعالیه بنا شده است، مبتنی بر مبانی هستی‌شناختی عمیق وی است. در واقع، اثبات این نوع خلاقیت برای انسان، ریشه در تبیین رابطه خاص انسان با خدا و رابطه انسان با عالم و جهان دارد که ملاصدرا این مباحث را بخوبی در دستگاه فلسفی خود تبیین کرده است. ویژگیهایی که بعنوان مبنا میتوانند خلاقیت نفس را تبیین عقلانی کنند عبارتند از:

#### ۱. تجرد نفس

یکی از ویژگیهایی که ملاصدرا خلاقیت را مستقیماً فرع بر آن دانسته، ملکوتی بودن نفس است<sup>۲۸</sup>. آنچه در بحث تجرد نفس بعنوان مبنای خلاقیت قابل بررسی است، عبارتست از تبیین تجرد نفس، مراتب آن و نیز جمع تجرد و جسمانیت و تأثیر هر یک از آنها در خلاقیت نفس.

تجرد، صفتی است که بصورت سلبی و به «نداشتن ماده و احکام آن» تعریف میشود<sup>۲۹</sup>. بعبارت دیگر، تجرد یعنی نداشتن ماده، تعیین طبیعی این جهانی، احکامی چون زمانمند و مکانمند بودن، انقسام‌پذیری، فناپذیری، وضع و محاذات. بنابراین، مراد از تجرد نفس اینست که انسان علاوه بر مرتبه جسمانی، دارای بعدی مجرد و غیرجسمانی است که محدود به زمان مکان، وضع و محاذات نیست و باقی، ثابت و جاودان است. در واقع، ویژگیهایی در انسان وجود دارد که صرفاً بعد جسمانی نمیتواند تبیین‌کننده آنها باشد و ضرورتاً باید بعد دیگری در او وجود داشته باشد که بتواند آن آثار را توجیه کند. با توجه به ادله اثبات تجرد نفس، ویژگیهایی چون

وحدت هویت، علم، اراده، تصرف و تدبیر از ویژگیهای ثبوتی یک موجود مجرد است<sup>۳۰</sup>. در واقع، هر موجودی که این قبیل آثار را داشته باشد یا به هر اندازه که عوارض ماده را نداشته باشد، به همان اندازه دارای تجرد است. بر این اساس، تجرد امری دارای مراتب است که برخی از مراتب آن با بودن در مرتبه طبیعت قابل جمع است.

در میان فیلسوفان مسلمان، درباره اصل تجرد نفس ناطقه اختلافی وجود ندارد و تفاوت ملاصدرا با سایرین از این جهت است که فیلسوفانی چون ابن‌سینا و سهرودی، نفس ناطقه را از ابتدا تا انتها دارای تجرد تام عقلی میدانند، درحالیکه ملاصدرا برای تجرد نفس انسان مراتبی قائل است و آن را در ابتدا جسمانی دانسته است.

در واقع، او تنها فیلسوفی است که هم در اثبات جسمانیت نفس براهینی را ارائه کرده است<sup>۳۱</sup> و هم در اثبات تجرد آن<sup>۳۲</sup>، بگونه‌یی که هم جسمانیت را داخل در هویت نفس ناطقه دانسته<sup>۳۳</sup> و هم تجرد را<sup>۳۴</sup>. بعبارت دیگر، وی تجرد و جسمانیت را در انسان جمع کرده و در تبیین آن میگوید انسان در حدوث خویش جسمانی و در بقاء خویش روحانی است<sup>۳۵</sup>.

به اعتقاد ملاصدرا، نفس انسان بعنوان حقیقتی که

۲۸. همو، الحکمة المتعالیة فی الأسفار الأربعة، ج ۱، ص ۳۱۵-۳۱۴.

۲۹. میرداماد، القبسات، ص ۱۶۷.

۳۰. ملاصدرا، الحکمة المتعالیة فی الأسفار الأربعة، ج ۸، ص ۴۸-۴۵ و ۳۳۳-۳۰۹؛ همو، مفاتیح الغیب، ج ۲، ص ۸۴۷-۸۴۹؛ همو، المبدأ والمعاد، ج ۲، ص ۴۹۵-۴۸۹.

۳۱. همو، الحکمة المتعالیة فی الأسفار الأربعة، ج ۸، ص ۴۰۲-۳۸۵.

۳۲. همان، ص ۳۱۰-۳۰۹.

۳۳. همان، ص ۱۲.

۳۴. همان، ص ۱۵؛ همو، مفاتیح الغیب، ج ۲، ص ۸۲۷-۸۲۹.

۳۵. همو، الحکمة المتعالیة فی الأسفار الأربعة، ج ۸، ص ۴۰۲.

تدبیر بدن میکند - بگونه‌یی که هم بر بدن تأثیر میگذارد و هم از آن تأثیر میپذیرد موجودی حادث است و طبق قواعد فلسفی هر حادثی مسبوق به ماده است.<sup>۳۶</sup> وی ظهور نفس در عالم طبیعت را ثمره حرکت جوهری جسم میداند؛ یعنی معتقد است جسم در طی مراتب جوهری خود، بمرتب‌یی میرسد که پس از آن نفس نامیده میشود.<sup>۳۷</sup> بعقیده وی «موجود حادث، تدریجی الوجود است و زمان حدوث آن بعینه زمان ثبوت و استمرار آن است زیرا برای او بقائی جز بنحو حدوث تجددی نیست»<sup>۳۸</sup>. در نتیجه مراد از حدوث، تنها لحظه تولد نیست بلکه منظور، تمام دوره و مدت ثبوت نفس در نشئه طبیعی است و جسمانی بودن ویژگی بی است که در تمام این مدت از نفس جدا نمیشود، ولی با توجه به سیر استکمالی نفس از شدت آن کاسته میشود.<sup>۳۹</sup>

ملاصدرا در عین جسمانی دانستن نفس در کل دوره حدوث، آن را در همین نشئه دارای بعد تجردی نیز دانسته است. بعقیده وی آنچه عنوان نفس بر آن اطلاق میشود دارای بهره‌یی از تجرد است.

الارتفاع عن دنوالمادة الجسمیة الاولى شأن النفس،

إذ لها حظ من الملكوت و التجرد و لو قليلاً.<sup>۴۰</sup>

بر این اساس، جسمانی بودن نفس بمعنای جسم یا مادی صرف بودن آن نیست<sup>۴۱</sup>، بلکه اولین مرتبه نفس دارای تجرد است، اما ضمن اینکه تجرد دارد، وابستگی به امر مادی نیز دارد.

در واقع بعقیده وی، جسمانیت و تجرد بعنوان شئون متعدد نفس واحد با یکدیگر قابل جمعند<sup>۴۲</sup>. بر این اساس، در عین حال که نفس در مرتبه عالم طبیعت عین بدن و مادی است ولی در مرتبه طبیعی محدود نیست و دارای نشئه خیالی و عقلی و بتبع، تجرد مثالی و عقلی است. با توجه به این نکته، تجردی که ملاصدرا در ابتدای حدوث آن را از نفس سلب میکند، مطلق تجرد نیست

بلکه تجرد تام عقلی است. بتعبیر او، نفس انسان در ابتدای ایجادش عقل بالفعل نیست زیرا نفس اگر چه در ابتدای حدوث از ماده و صور طبیعی مجرد است، ولی از صور خیالی مجرد نیست<sup>۴۳</sup>. طبق این بیان، وی نفس را در عین جسمانی بودن در ابتدای حدوث، مجرد مثالی میداند. بر این اساس، میتوان گفت نفس انسان در عین جسمانی بودن در نشئه طبیعی دارای تجرد تشکیکی است<sup>۴۴</sup>.

ملاصدرا معتقد است که نفس ناطقه، حقیقتی ذومراتب است که اطوار وجودیش از پایینترین مرتبه مادی تا بالاترین مرتبه تجرد کشیده شده است. به همین جهت، وی اعتقاد دارد کسی که نفس را کاملاً جسمانی بداند بدون تجرد یا آن را کاملاً مجرد بداند بدون تجسیم، آنگونه که شایسته نفس است، آن را نشناخته است و محقق کامل کسی است که چشم سالمی دارد (اعور نیست) و با توجه به تطابق دو نشئه به آن مینگرد و هر نشئه نفس، او را از نشئه دیگر باز نمیدارد<sup>۴۵</sup>.

ارتباط این مباحث با بحث خلاقیت از این جهت است که اولاً اثبات اصل خلاقیت نفس، بر تجرد آن مبتنی است و ثانیاً بر اساس نکاتی که درباره جمع جسمانیت و ملکوتی بودن نفس از ابتدا گذشت، این ویژگی نیز عمومی و در عین حال دارای مراتب خواهد بود. ملاصدرا بر اساس تجرد نفس، خلاقیت آن را در

۳۶. ابن‌سینا، الاشارات و التنبيهات، ص ۱۰۶.

۳۷. اردبیلی، تقریرات فلسفه امام خمینی، ج ۳، ص ۸۰.

۳۸. ملاصدرا، المظاهر الإلهیة فی أسرار العلوم الکمالیة، ص ۶۷.

۳۹. همو، مفاتیح الغیب، ج ۲، ص ۸۵۱.

۴۰. همو، الحکمة المتعالیة فی الأسفار الأربعة، ج ۸، ص ۱۵.

۴۱. همان، ص ۳۰۹.

۴۲. همو، تفسیر القرآن الکریم، ج ۷، ص ۵۸۷-۵۸۶.

۴۳. همو، الحکمة المتعالیة فی الأسفار الأربعة، ج ۳، ص ۴۹۴.

۴۴. اردبیلی، تقریرات فلسفه امام خمینی، ج ۳، ص ۵۴.

۴۵. ملاصدرا، مفاتیح الغیب، ج ۲، ص ۸۱۴.

قلب این استدلال به اثبات رسانده است: الف) نفس موجودی مجرد است، ب) مجردات توان خلق و ابداع دارند، در نتیجه نفس توان خلق و ابداع دارد.<sup>۴۶</sup> با توجه به اینکه تجرد نفس تشکیکی است، خلاقیت اثبات شده نیز امری دارای مراتب خواهد بود.

همانطور که اشاره شد، اولین مرتبه تجرد نفس، تجرد از بدن محسوس و عوارض آن است که تجرد مثالی نامیده میشود و انسان با حیوانات در این مرتبه از تجرد مشترک است. مرتبه بالاتر، تجرد از عالم ماده و مثال است که بتعبیر ملاصدرا، مختص به انسان عارف است.<sup>۴۷</sup> با توجه به اصل تشکیک میتوان گفت هر کدام از انواع تجرد نیز دارای مراتب هستند و بتبع نفسی که صاحب هر مرتبه از این مراتب است، آثار مناسب با آن مرتبه را داراست. بر این اساس، تجرد مثالی، خود دارای مراتب متعددی است که حداقل آن مصحح خلاقیت در مرتبه خیال آدمی است و نفس با داشتن مراتب عالی آن میتواند به خلاقیت در بیرون نیز پردازد. نفوس در مرتبه تجرد عقلی نیز دارای خلاقیتهایی متناسب با همان مرتبه خواهند بود و با توجه به اینکه تجرد عقلی مختص به برخی از افراد است<sup>۴۸</sup>، مراتب عالی خلاقیت نیز مختص به افراد خاصی خواهد بود.

بتعبیر دیگر، حداقل مرتبه تجرد برای خلاقیت در حوزه درون کافی است و جسمانیت مانعی برای این مرتبه از خلاقیت نیست ولی جسمانیت، برای مراتب بالاتر خلاقیت و برای اکثر نفوسی که توجه خود را معطوف به جنبه‌های جسمانی وجود خویش کرده‌اند و مراتب عالی تجرد را کسب یا کشف نکرده‌اند، مانع است ولی اگر نفوسی باشند که در همین نشئه مادی به مراتب عالی تجرد رسیده<sup>۴۹</sup> و شئون مادی وجودشان آنها را از شئون الهی باز ندارد، جسمانیت مانعی برای خلاقیت آنها در همین نشئه نیز نخواهد بود.

تبیین دیگری که با توجه به جسمانیت و تجرد نفس در خلاقیت، میتوان ارائه داد اینست که انسان بر خلاف سایر موجودات دارای قوای مختلف است، یعنی به جهت جمع میان تجرد و مادیت، مجموعه‌یی از قوای حیوانی و ملکوتی است که این قوا عبارتند از غضب، شهوت، شیطنت و تعقل. با توجه به مرتبه وجودی نفس و فعلیت قوای متناسب با آن، آثار صادر از نفس نیز متفاوت خواهد بود. بر این اساس، اگر بعد حیوانی نفس قوی باشد، افعال آن نیز به حیوانات شبیه‌تر است و هر چه بعد ملکوتی نفس قوی باشد، افعال آن به ملائک شبیه خواهد بود. با توجه به اینکه خلق و ابداع از افعال موجودات مجرد است، نفسی که در بعد ملکوتی وجود خویش شدت یافته باشد، میتواند به مراتب عالی ابداع نیز دست بزند.

بتعبیر ملاصدرا، نفس انسانی از سنخ ملکوت و گوهر لاهوتی است و هر گاه خود را به اخلاق الله بیاراید و به مبادی ملکوتی و لاهوتی شباهت یابد، توان انجام کاری را خواهد یافت که این مبادی انجام میدهند، چنانکه آهن گداخته کار آتش را میکند و همان اوصاف را دارد.<sup>۵۰</sup> وی در عبارت دیگری میگوید اسباب شگفتی نیست در اینکه بعضی از نفوس از چنان قوه‌یی الهی برخوردارند که گویی آنها نفس عالمند و طبیعت عنصری همانند بدن از آنها تبعیت میکند، بخصوص با توجه به این نکته که عناصر همه مطیع مجرداتند، پس چنانچه نفس در

۴۶. همو، الشواهد الربوبية فی المناهج السلوكية، ص ۳۶ -

۳۷.

۴۷. همان، ص ۲۵۵.

۴۸. همو، الحکمة المتعالیة فی الأسفار الأربعة، ج ۳،

ص ۴۹۴.

۴۹. بتعبیر برخی، سیر و سلوک سالک و رسیدن به مراتب

عالی تجرد، منافاتی با بودن و هستی در عالم ماده ندارد (طباطبایی، رساله لب اللباب، ص ۴۶).

۵۰. ملاصدرا، مفاتیح الغیب، ج ۲، ص ۷۵۶.



تجرد و تشبه به مبادی عالی فزونی یابد، قوتش فزونی می یابد و وقتی در مزاج و کیفیاتی که مبادی احوال این عالمند تأثیرگذارد، بر بسیاری از غرایب قادر خواهد بود.<sup>۵۱</sup>

## ۲. تجرد قوه خیال

علیرغم اینکه در بحث تجرد نفس به تجرد مثالی آن اشاره شد، بدلیل اهمیت این مطلب در بحث خلاقیت، لازم است آن را بعنوان یک مبنای مجزا مطرح کرد و بتوضیح بیشتر در باب آن پرداخت. در واقع، خیال در انسان قلمرو خلاقیت مطلقه او و تجرد آن از مبانی مهم خلاقیت نفس است.

اثبات تجرد قوه خیال و بررسی لوازم آن از ابتکارات ملاصدرا و از جمله مواردی است که وی خود را بخاطر فهم آن ستوده است<sup>۵۲</sup>، زیرا در فلسفه مشاء قوه خیال و صور خیالی امور مادی تلقی میشدند، بگونه‌یی که قوه خیال محل و قابل صور علمی بود<sup>۵۳</sup> و در حکمت اشراق قوه خیال، امری مادی و صور خیالی امور مجردی دانسته میشدند که جایگاه آنها در عالم مثال منفصل بود و قوه خیال مظهر آنها دانسته میشد<sup>۵۴</sup>، اما ملاصدرا هم قوه خیال را مجرد دانست و هم صور خیالی را، با این تفاوت که موطن و جایگاه آن صور را در صقع نفس معرفی کرد و بحثی با عنوان مثال متصل را در مقابل مثال منفصل مطرح ساخت<sup>۵۵</sup>.

وی در اثبات این مطلب برخی دلایل مثبت تجرد قوه عاقله را مثبت تجرد خیال میداند<sup>۵۶</sup> و علاوه بر این، بطور خاص دلایلی مانند محال بودن انطباق کبیر در صغیر و محال بودن اجتماع دو متضاد در جسم و... را برای اثبات تجرد این قوه مطرح کرده است<sup>۵۷</sup>. بتعبیری، قوه خیال، جوهری باطنی غیر از عقل و حس ظاهر است که دارای عالمی متناسب با خود است و از بدن و اجزاء آن مجرد است<sup>۵۸</sup>. بتعبیر حکیم سبزواری مراد از قوه خیال،

مرتبه و شأن مثالی نفس است<sup>۵۹</sup>.

برخی از کارکردهای این قوه از نظر ملاصدرا عبارتند از: خلق و ایجاد، حفظ، استحضار، ترکیب و تفصیل صور حسی و جزئی و پیوند دادن میان محسوسات و معقولات<sup>۶۰</sup>. در واقع، وی بر اساس اثبات تجرد این قوه، کارکرد مهم آن در معرفت‌شناسی را انشاء صور علمی مجرد دانسته است. وی در عبارات متعددی نسبت قوه خیال با صور علمی را رابطه فاعلی و مفعولی دانسته و با توجه به این مطلب اشکالات متعددی را پاسخ گفته است<sup>۶۱</sup>. حکیم سبزواری در توجیه فاعلیت قوه برای صور، قوه را واسطه یا شریک فاعلیت نفس دانسته است<sup>۶۲</sup>. بر این اساس، فاعل صور خیالی، نفس ناطقه است ولی نفسی که در مرتبه مثال است.

بر اساس آنچه درباره تجرد و کارکردهای قوه خیال گفته شد میتوان رمز خلاقیت در انسان را بکارگرفتن این قوه دانست زیرا خلاقیت در درون - یعنی ایجاد صور ذهنی - توسط این قوه انجام میشود و تجرد این قوه، مصحح اینگونه خلاقیت است و خلاقیت در بیرون

۵۱. همو، المبدأ والمعاد، ج ۲، ص ۸۰۵-۸۰۴.

۵۲. همو، الحکمة المتعالیة فی الأسفار الأربعة، ج ۳، ص ۵۱۶.

۵۳. ابن سینا، شفاء (طبیعیات)، ج ۲، ص ۱۷۱-۱۶۷.

۵۴. سهروردی، مجموعه مصنفات شیخ اشراق، ج ۲، ص ۲۱۳-۲۰۸؛ همان، ج ۳، ص ۳۱-۳۰.

۵۵. ملاصدرا، الحکمة المتعالیة فی الأسفار الأربعة، ج ۳، ص ۵۱۵.

۵۶. همان، ج ۸، ص ۳۴۸-۳۴۶.

۵۷. همان، ج ۳، ص ۵۲۳-۵۱۳.

۵۸. همان، ج ۸، ص ۲۵۳.

۵۹. سبزواری، تعلیقه بر أسفار أربعة، ج ۳، ص ۷۱۰.

۶۰. ملاصدرا، الحکمة المتعالیة فی الأسفار الأربعة، ج ۳، ص ۵۲۱؛ همان، ج ۸، ص ۲۵۶-۲۵۳.

۶۱. همان، ص ۵۲۱-۵۱۲.

۶۲. سبزواری، تعلیقه بر اسفار أربعة، ج ۳، ص ۷۱۰-۷۰۹.

■ **بعقیده ملاصدرا نفس بگونه بی آفریده شده است که بمحض علم و اراده، مراد او بعنوان وجهی از وجوه یا شأنی از شئون او در مملکت وجودیش محقق میشود، ولی این توانایی در نشأت مختلف وجودی نفس و با توجه به مرتبه نفوس، دارای مراتب شدید و ضعیف است.**

وجود است، مبدأ آثار است اما با توجه به اینکه علم دارای مراتب است، آثار آن نیز دارای مراتب شدید و ضعیف خواهد بود. بعبارت دیگر، میزان اثرگذاری علم به شدت آن بستگی دارد. بر این اساس، هر فاعلی که علمی است، یعنی علم او مبدأ افعال اوست، به میزان شدت علمش منشأ آثار عینی خواهد بود.

وی با توجه به این نکات، در بحث تبیین کثرت بر اساس تعقل، میگوید:

شک نکن که چگونه تعقل اشياء سبب وجود آنها میشود، بعد از اینکه به تو تعلیم دادیم که علم چیزی جز وجود نیست و وجود نیز مبدأ آثار است و تفاوت وجودها تنها از این جهت است که برخی اشد و اقوی و برخی اضعف و ادنی هستند و بر این اساس هر آنچه که وجودش اقوی باشد، اثرش نیز اقوا خواهد بود و همچنین است تعقل.<sup>۶۸</sup>

وی نمونه ملموس این مطلب را تأثیرگذاری تصورات انسان در نفس و بدن خود میداند و این سخن را که اوهام مؤثرند و تصورات نفسانی گاهی مبدأ حدوث حوادثی میشوند، مقدمه مشهوری میداند که هر کس این قبیل وجدانیات را انکار کند، بهتر این است که مکالمه با او را ترک کنیم.<sup>۶۹</sup>

در واقع وی به خلاقیت انسان اشاره میکند و آن را بر اساس تصور یا علم تبیین میکند. بتعبیر وی، اگر در ما قوه تعقل و تصور قوی شود سبب آثار عجیبی در خارج خواهد شد، همانطور که در عالم آخرت برای مؤمنین

۶۳. ملاصدرا، اسرار الآیات، ص ۳۸۴ - ۳۸۲.

۶۴. همو، مفاتیح الغیب، ج ۱، ص ۴۵۵ - ۴۵۴؛ همو، الحکمة المتعالیة فی الأسفار الأربعة، ج ۶، ص ۳۷۵ - ۳۷۴.

۶۵. لاهیجی، شرح رساله المشاعر، ص ۴۲۳.

۶۶. ملاصدرا، مفاتیح الغیب، ج ۱، ص ۴۲۷.

۶۷. همان، ص ۴۲۵.

۶۸. همان، ص ۴۵۴.

۶۹. همانجا.

نیز، وابسته به تجرد این قوه است زیرا چگونگی خلاقیت در بیرون عبارت است از تجلی علمی نفس در مملکت خود یا ایجاد شیء مورد نظر در مثال متصل خویش و سپس عینی کردن موجود مثالی به موجود مادی بوسیله قدرت اراده (همت). همانطور که در توضیح خلاقیت گذشت، موجودات خارجی همانگونه که با اراده مستقیم الهی محقق میشوند، ممکن است بواسطه اراده متمرکز انسان نیز محقق گردند.<sup>۶۳</sup>

### ۳. فاعل علمی بودن نفس

یکی از دیگر نکاتی که از مبانی خلاقیت نفس محسوب میشود، فاعل علمی بودن نفس است. ملاصدرا در مبحث علم و عنایت خدای متعال و در موارد متعددی تصریح کرده است که «علم»، علت «عین» است و علم خدا به اشياء سبب وجود آنها در خارج است.<sup>۶۴</sup> این دیدگاه در واقع، مبتنی بر این نظریه وی در باره علم است که علم را مساوق با وجود و در نتیجه، فوق مقوله میداند. وی علم را به «حضور وجود بدون هیچ مانع و حاجبی»<sup>۶۵</sup> یا «وجود مجرد از ماده وضعی»<sup>۶۶</sup> تعریف میکند و بر این اساس، مراتب علم در ظهور را بمیزان تجرد آن از ماده جسمانی میداند.<sup>۶۷</sup>

ملاصدرا با توجه به این دیدگاه، معتقد است همانگونه که وجود مبدأ آثار است، علم نیز بدین جهت که نوعی از

چنین است<sup>۷۰</sup>. بر اساس آنچه گفته شد، فاعل علمی بودن نفس با توجه به اینکه علم، وجودی مجرد و دارای مراتب است از مبانی مهمی است که تبیین‌کنندهٔ خلاقیت نفس و مراتب آن است.

#### ۴. بساطت و جامعیت نفس

جامعیت وجودی نیز یکی دیگر از مبانی مهم خلاقیت است و در تبیین این مسئله، جایگاه مهمی دارد. با توجه به اصول اولیهٔ فلسفی، هر مرتبه‌یی از ایجاد، فرع مرتبه‌یی از واجدیت است<sup>۷۱</sup>. بر این اساس، با توجه به آنچه ملاصدرا در ویژگی خلاقیت نفس بیان کرده، جامعیت نیز لزوماً یکی از ویژگیهای نفس ناطقه خواهد بود. وی در عبارات مختلفی به این مسئله پرداخته و جامعیت وجودی انسان را بخوبی تبیین کرده است. با توجه به عبارات وی، این مسئله ارتباط تنگاتنگی به بساطت نفس دارد و بعنوان یکی از مبانی مهم خلاقیت قابل بررسی است.

ملاصدرا در عبارات خود، انسان را «بسیط حقیقی»<sup>۷۲</sup> و دارای دو مقام «کثرت در وحدت» و «وحدت در کثرت» دانسته است. کثرت در وحدت، مقام احدی و مقام خفی و اخفای نفس است که در آن مقام، بنحو اعلی جامع تمام قوای خویش است و وحدت در کثرت، مقام ظهور نفس به شئون قوا بدون تجافی از مقام تنزیهی خویش است<sup>۷۳</sup>. عبارت دیگر، وی وحدت نفس را ظل وحدت خدای متعال میدانند و معتقد است که نفس نیز مانند خدای متعال در مقام ذات خود، در عین وحدت و بساطت، جامع کمالات متعدد است<sup>۷۴</sup>.

در واقع، یکی از لوازم مقام «کثرت در وحدت»، ویژگی جامعیت و اشتغال نسبت به کمالات متعدد است و جامعیت نفس تنها از جهت اشتغال بر کمالات قوا و اعضا نیست. بتعبیر حکیم سبزواری:

همانطور که نفس اعجوبه‌یی در میان موجودات

است، وحدت او نیز اعجوبه‌یی در میان وحدتها است، زیرا او واحدی است که جمیع عوالم در او منظوری است. پس جمیع آنچه احساس و تخیل و توهم و تعقل میکنند از آن چیزهایی است که در صقع نفس است و شئون اوست. بر این اساس، کثرت در حقیقت از آن مفاهیمی است که از مراتب وجود نفس منتزع میشود. در نتیجه، وحدت نفس، وحدت حقهٔ ظلی و وحدت خدای متعال وحدت حقهٔ حقیقی است.<sup>۷۵</sup>

ملاصدرا در عبارات خود در تبیین جامعیت نفس، از تعبیر مختلفی سود جسته است. وی انسان را نسخهٔ الهی<sup>۷۶</sup>، دارای جامعیت کبری<sup>۷۷</sup> و عالم صغیر نامیده است<sup>۷۸</sup>. بتعبیر او، خدای متعال انسان را بگونه‌یی آفرید که مثالی از تمام مبدعات بلکه کل موجودات است و آن را نسخهٔ مختصری از تمام آنچه در عالم روحانی و جسمانی است، قرار داد<sup>۷۹</sup>. وی انسان را کون جامع میدانند که بعد از حضرت حق، تمام تمامات و مبدأ خیرات است ولی بوجه خلافت از او. بتعبیر دیگر، وی نسبت انسان به حق تعالی را نسبت خلیفه به مستخلف میدانند و بر این اساس معتقد است هر چه در مستخلف است ضرورتاً باید در خلیفه نیز باشد و تفاوت بین آنها

۷۰. همان، ص ۴۵۵.

۷۱. طباطبایی، نهاية الحکمة، ص ۲۷۶.

۷۲. ملاصدرا، مفاتیح الغیب، ج ۲، ص ۸۹۲-۸۹۱.

۷۳. سبزواری، تعلیقه بر أسفار اربعه، ج ۶، ص ۵۸۲.

۷۴. ملاصدرا، الحکمة المتعالیة فی الأسفار الأربعة، ج ۶، ص ۳۸۶-۳۸۵.

۷۵. سبزواری، تعلیقه بر أسفار اربعه، ج ۹، ص ۵۹۲.

۷۶. ملاصدرا، مفاتیح الغیب، ج ۲، ص ۷۹۶.

۷۷. همو، تفسیر القرآن الکریم، ج ۳، ص ۸۴۶-۸۴۵.

۷۸. همو، الحکمة المتعالیة فی الأسفار الأربعة، ج ۷، ص ۲۴۲.

۷۹. همو، تفسیر القرآن الکریم، ج ۳، ص ۸۲۸.

فقط در اصالت و فرعیت است.<sup>۸۰</sup>

وی بر اساس رابطه خاصی که میان انسان و خدای متعال ترسیم کرده است، معتقد است میان انسان و کل عالم هستی نیز رابطه تنگاتنگی وجود دارد، بگونه‌یی که عالم را «انسان کبیر» و انسان را «عالم صغیر» و در برخی عبارات «عالم کبیر» نامیده است.

ملاصدرا در توضیح عالم صغیر نامیدن نوع بشر معتقد است که خدای متعال، قوای تمام عالم هستی اعم از بسایط، مرکبات، روحانیات و جسمانیات را در وجود انسان جمع کرده است، در نتیجه، انسان از این جهت که تمام آنچه در عالم است در وجود او جمع شده است، خود عالمی است و از این جهت که شکل او کوچک است، مانند نسخه منتخبات از کل عالم هستی است زیرا نسخه مختصر، کتابی است که الفاظ آن کم و معنای آن بسیار است و انسان هنگامی که در مقابل عالم قرار میگیرد اینچنین است، زیرا انسان خلاصه عالم هستی است.<sup>۸۱</sup> عبارت دیگر، وجه عالم صغیر دانستن انسان اینست که حقیقت انسان، حقیقت جمعی است و تمام وجود انسان منتظم از مراتب موجودات عالم است و وحدت او نیز همانند وحدت عالم، دارای مراتب متفاوتی از تجرد و تجسم و صفا و تکدر است. یعنی همانطور که تمام موجودات عالم علیرغم کثرتشان منحصر در اجناس ثلاثه عقلیات و مثالیات و محسوسات هستند و در هر جنسی از اجناس عالم، طبقات کثیر و متفاوتی است، انسان نیز مشتمل بر عقل و نفس و طبع است.<sup>۸۲</sup>

وی در یک تقسیمبندی، عوالم را به عالم صورت و دنیا، عالم معنا و عقبی، عالم آخرت، عالم اسماء، عالم حق و غیب الغیوب تقسیم کرده است. به اعتقاد وی هر چیزی که در عالم دنیا خلق شده است، حقیقتی در عوالم مافوق خود دارد؛ تمام این عوالم با یکدیگر مطابقند بگونه‌یی که عوالم ادنی، مثال عوالم اعلی و عوالم اعلی،

حقیقت عوالم ادنی هستند، تا برسد به حقیقة الحقایق که مبدع اشیاء است و هیچ چیزی در زمین و آسمان نیست مگر اینکه شأنی از شئون اوست. وی بر این نظر است که همین نکته در عالم وجود انسانی نیز رعایت شده است، بگونه‌یی که هیچ چیز در تمام عوالم خلق نشده است، مگر اینکه مطابق صحیحی در عالم انسان دارد. وی عالم انسانی را دارای سه ساحت «ظاهر»، «باطن» و «باطن باطن» میداند. بعقیده وی باطن باطن انسان، جوهری نورانی است که در عالم صغیر انسانی دارای مقام خلافت الهی است.<sup>۸۳</sup> بر این اساس، وی معتقد به تطابق همه عوالم هستی با یکدیگر و تطابق انسان با تمام عوالم است و با توجه به این نکته، یکی از فواید معرفت نفس را اینگونه بیان میکند که هر کس انسان را بشناسد، چنانست که کل را شناخته باشد و آنکه جاهل به انسان باشد جاهل به کل است.<sup>۸۴</sup>

برخی از شارحان ملاصدرا در تفسیر نحوه بودن عوالم هستی در نفس، بجای لفظ «قوه» از تعبیر «اجمال و تفصیل» استفاده کرده‌اند. بتعبیر ایشان:

کل ما فی العالم الأكبر فهو موجود حاضر فی الأصغر منزلة التفصیل من الاجمال. فمن كشف الاجمال فی عین التفصیل كان كاملاً واصلاً.<sup>۸۵</sup>  
از آنجاییکه ممکن است این گمان بوجود آید که آنچه ملاصدرا در باب جامعیت گفته است مختص به انسان کامل است، لازم بذکر است که او خود به این مسئله توجه داشته و تفاوت‌های انسان کامل و نوع بشر را روشن کرده است. وی در بحث جامعیت، عباراتی را بطور

۸۰. همان، ج ۲، ص ۴۱۲-۴۱۱.

۸۱. همو، أسرار الآیات، ص ۲۲۹.

۸۲. همو، الشواهد الربوبية فی المناهج السلوكية، ص ۴۲۷.

۸۳. همو، مفاتیح الغیب، ج ۱، ص ۱۴۵-۱۴۴.

۸۴. همان، ج ۲، ص ۷۹۶.

۸۵. نوری، تعلیقه بر أسرار الایات، ص ۴۰۰.

خاص در باب جامعیت انسان کامل بکار برده است<sup>۸۶</sup> و میان انسان کامل و بشر عادی تفاوتی در حوزه خلافت و گستره وجودی آنها قائل است<sup>۸۷</sup> اما در عین حال، جامعیت وجودی را برای هر دوی آنها مسلم می‌انگارد. بعقیده وی، تمام عالم هستی و موجودات تفصیلی آن مظهر اسم خاصی از اسماء خدای متعالند. طبق این قاعده، انسان کامل مظهر جامعی است که تمام آنچه در عالم اسماء و مظاهر آفاقی آن موجود است در او جمع شده است. بتعبیر وی، همانگونه که اسماء با معانی تفصیلی خود در اسم الله مندمجند، حقایق مظاهر اسماء که اجزاء عالم کبیر آفاقیند نیز در مظهر اسم الله مجتمعدند. مظهر اسم الله، انسان کامل است که به اعتباری عالم صغیر و به اعتباری عالم کبیر، بلکه اکبر است<sup>۸۸</sup>. ملاصدرا با توجه به مقام خلافت انسان کامل و مظهریت خاصش برای تمام اسماء و صفات خدای متعال، به حکم دو اسم ظاهر و باطن، برای او به دو حقیقت باطنی و ظاهری قائل است که بواسطه آن در ملک و ملکوت تصرف میکند. بتعبیر وی، حقیقت باطنی او عبارت است از روح اعظم و صورت ظاهری او عبارت است از صورت عالم از عرش تافرش و آنچه از بسائط و مرکبات در میان آنهاست. وی انسان زمینی را نیز دارای همین ویژگی میدانند و معتقد است انسان زمینی نسخه منتخبی از انسان کبیر الهی است و نسبتش به او مانند نسبت فرزند به پدر و شعاع به خورشید است و برای او نیز حقیقتی باطنی و صورتی ظاهری است. بعقیده وی، حقیقت باطنی افراد بشر که همان تجلی اسم باطن الهی است، روح جزئی است که از روح اعظم در او دمیده شده است و صورت ظاهری او که تجلی اسم ظاهر الهی است، نسخه منتخب از صورت عالم است<sup>۸۹</sup>. در نتیجه میتوان گفت انسان کامل و نوع بشر در عین داشتن تفاوت، هر دو از جامعیت وجودی برخوردارند.

بر اساس آنچه گفته شد، روشن میشود که خلافت نفس در هر دو حوزه درون و بیرون مبتنی بر واجدیت وجودی است و انسان در مقام ذات و باطن خویش مشتمل بر کل عالم هستی است.

### ۵. مثل اعلی بودن نفس

یکی دیگر از نکاتی که بعنوان مبنای خلافت نفس میتوان به آن پرداخت، مثل اعلی بودن نفس نسبت به خدای متعال است. مثل اعلی بودن نفس، عبارت دیگری از ویژگی خلافت است، زیرا مراد از خلافت نیز چیزی جز مظهریت تام انسان برای خدای متعال نیست<sup>۹۰</sup>. بگفته برخی، خلافت نقطه مشترک خدا و انسان است و رمز آن همان منصب جانشینی خدای متعال است<sup>۹۱</sup>.

ملاصدرا معتقد است که خداوند سبحان گرچه منزله از مثل است، ولی دارای مثال میباشد بگونه‌یی که سراسر عالم آیه اوست، ولی در میان آیات خدای متعال، انسان آیت کبرای الهی است و خداوند او را بعنوان نردبانی جهت ارتقاء به معرفت ذات، صفات و افعال خود قرار داده است<sup>۹۲</sup>. در واقع، وی نفس انسان را دارای سه مقام ذات، صفات و افعال میدانند که در هر سه مرتبه، مظهری است که خدای متعال را به بهترین وجه حکایتگری میکند<sup>۹۳</sup>.

۸۶. ملاصدرا، *الحکمة المتعالیة فی الأسفار الأربعة*، ج ۶، ص ۲۸۵؛ همو، *المبدأ والمعاد*، ج ۱، ص ۲۰۲-۲۰۱؛ همو، *تفسیر القرآن الکریم*، ج ۱، ص ۲۰۳.

۸۷. همو، *تفسیر القرآن الکریم*، ج ۳، ص ۷۳۵-۷۳۴.

۸۸. همان، ج ۴، ص ۵۶-۵۵.

۸۹. همان، ج ۳، ص ۷۳۵-۷۳۴؛ همو، *أسرار الآیات*، ص ۱۸۶-۱۸۵.

۹۰. جوادی آملی، *تفسیر موضوعی قرآن کریم*، ج ۶، ص ۱۲۹.

۹۱. خامنه‌ای، «خلافت/ خلافت انسان در فلسفه و عرفان اسلامی»، ص ۷.

۹۲. جوادی آملی، *رحیق مختوم*، ج ۴، ص ۲۲.

۹۳. ملاصدرا، *الشواهد الربوبیة فی المناهج السلوکیة*، ص ۳۶-۳۷.

از نظری، وجوه مثل اعلی دانستن نفس انسان برای خدای متعال اینست که اولاً همانگونه که ذات خدای متعال وحدت حقه حقیقی دارد، ذات نفس نیز بسیط و واحد به وحدت حقه ظلی است و ثانیاً همانطور که خدای متعال نه داخل در عالم و نه خارج از آن است، نفس نیز نه داخل در بدن و قوای آن است و نه خارج از آن.<sup>۹۴</sup> همچنین همانگونه که خداوند، مجرد از ماده و جهات شش گانه است، ذات انسان نیز مجرد از ماده و زمان و مکان میباشد.<sup>۹۵</sup> از جهت صفات نیز نفس انسان حی، عالم، قادر، مرید، سامع، باصر، متکلم و دارای سایر اسماء حسنی بنحو ظلی است.<sup>۹۶</sup> علاوه بر این، از جهت فعل نیز انسان همانند خدای متعال دارای افعالی چون ابداع، اختراع و تکوین است.<sup>۹۷</sup> بتعبیری، از عجائب صنع خدای متعال این است که نظائر همه آنچه متعلق به ذات مقدس خود است مانند قلم، لوح، قضا، قدر، عالم خلق و امر و شهادت و غیب را بعنوان نمونه و مثالی در گوهر آدمی بودیعه گذاشته است تا صورت انسانی مثالی برای ذات و صفات و افعال او شود.<sup>۹۸</sup> با توجه به آنچه گفته شد، یکی از مبانی خلاقیت این است که انسان مثل اعلای خداست و لزوماً صفات و افعالی مانند او دارد، زیرا در غیر این صورت خلیفه بودن مفهوم روشنی نداشت. ملاصدرا درباره خلافت انسان معتقد است که خدای متعال متناسب با ذات و صفات خویش خلیفه‌یی را آفرید که جانشین او در تصرف باشد و او را به تمام اسماء و صفات خویش آراسته کرد و بواسطه القاء مقادیر امور و تنفیذ تصرفاتش در خزائن ملک و ملکوت و تسخیر خلایق برای حکمت و جبروتش در مسند خلافت قرار داد.<sup>۹۹</sup>

شاید گفته شود این نکته، تنها منحصر به انسان کامل است و بعنوان مبنایی برای خلاقیت‌های او قابل طرح است. اما ملاصدرا در بسیاری از موارد این ویژگی را بطور عام

به نفس ناطقه انسانی نسبت داده و تفاوتی میان افراد آن نگذاشته است. در عین حال با توجه به مراتب انسانها میتوان تفاوتی از نوع قوه و فعل یا اجمال و تفصیل میان آنها قائل شد. بعبارت دیگر، با توجه به اینکه خلاقیت و همچنین نفوس دارای مراتبند و حداقل مرتبه خلاقیت در تمام انسانها وجود دارد، میتوان مثل اعلی بودن را مبنای کلی برای تمام مراتب خلاقیت در نظر گرفت. یعنی خلاقیت از پایینترین تا بالاترین مرتبه، ریشه در این مسئله دارد که انسان بالقوه یا بالفعل مثل اعلای خدای متعال است و هر چه این مسئله فعلیت یا تفصیل بیشتری در انسان پیدا کند لزوماً مراتب عالیتر خلاقیت نیز تحقق پیدا خواهد کرد.

ملاصدرا در برخی از تعبیر خود به شباهت افعال انسان و خدای متعال اشاره کرده است که میتوان به آن در باب خلاقیت نفس استناد کرد. بتعبیری، اسرار عظیمی وجود دارد که ارفع از این است که بر غیر اهلش آنگونه که شایسته است آشکار شود. از جمله این اسرار، شباهت بین فعل آدمی در داخل و خارج عالم صغیر خود و فعل قدرت الهی در داخل و خارج عالم کبیر است.<sup>۱۰۰</sup> بر این اساس، چون نفس انسان مثل اعلای خداست، نسبت او به افعال متعدد صادر شده از او مانند نسبت خدای متعال به افعال خود است.

آنچه گفته شد، عمده مباحثی است که در حکمت متعالیه میتواند در حکم مبنای خلاقیت نفس باشد اما

۹۴. سبزواری، تعلیقه علی الشواهد الربوبیه، ص ۴۷۷-۴۷۶.

۹۵. ملاصدرا، الحکمة المتعالیه فی الأسفار الأربعة، ج ۱، ص ۳۱۶.

۹۶. سبزواری، تعلیقه علی الشواهد الربوبیه، ص ۴۷۶-۴۷۷.

۹۷. همان، ص ۴۷۷-۴۷۶.

۹۸. ملاصدرا، تفسیر القرآن الکریم، ج ۶، ص ۳۳۷.

۹۹. همو، أسرار الآیات، ص ۱۸۶-۱۸۵.

۱۰۰. همو، تفسیر القرآن الکریم، ج ۶، ص ۴۹-۴۸.

این مبانی در آنچه گذشت منحصر نیست و میتوان موارد دیگری مانند مقام معلوم نداشتن نفس، حرکت جوهری و .... را به آن افزود.

### اشاره‌ی به چگونگی خلاقیت نفس

در تبیین چگونگی خلاقیت نفس باید گفت، همانطور که کیفیت و چگونگی افعال خداوند برای ما روشن نیست، چگونگی خلاقیت نفس نیز قابل بیان نیست و نمیتوان بروشنی به تبیین آن پرداخت و نهایتاً میتوان علل و عوامل توجیه‌کننده آن را بررسی و تبیین معقول کرد. در واقع انسان از کیفیت خلاقیت در عالم خیال خود نیز آگاه نیست با آنکه به علم حضوری می‌یابد که در مثال متصل یا خیال خویش توان ابداع دارد.

با توجه به این نکته، بر اساس مبانی انسان‌شناختی ملاصدرا در تبیین خلاقیت نفس باید گفت، اولاً، نفس مجرد است و مجردات «بالطبع»، بسته میزان تجرد خود، توان ابداع و تأثیرگذاری بر موجودات مادی را دارند. ثانیاً، نفس بعلت جامعیت و بساطت و نسبتی که با عالم کبیر دارد، در صورت به فعلیت رساندن قوای علمی و عملی خود یا بتعبیر ملاصدرا تشبیه به مجردات تام در علم و عمل، توان انجام کارهای آنان و احاطه پیدا کردن بر عالم هستی را خواهد داشت<sup>۱۰</sup>. یعنی کل عالم طبیعت و بلکه فوق طبیعت در حکم اندام و بدن او خواهند بود و همانطور که نفوس عادی بر بدن خود ولایت دارند، این انسان هم بر کل عوالم هستی، ولایت خواهد داشت یعنی همه عالم مرید و منقاد اراده او خواهند بود.

بعلاوه همانطور که در آفرینش عالم، علم، علت عین است، در تبیین خلاقیت نفس نیز میتوان گفت نفسی که دارای تجرد تام و احاطه بر عوالم هستی است، بوسیله قدرت اراده و همت خود که آن نیز ریشه در تجرد و بساطت نفس دارد، میتواند آنچه را در مثال متصل خویش

تصور و تجسم کرده است به واقعیتی عینی مبدل کند. در نتیجه میتوان گفت انسان بجهت تجرد، جامعیت، بساطت نفس ناطقه‌اش، میتواند هر چه را در صفحه تصور او موجود باشد یا در ذهن و خیال او بگنجد، تحت سیطره اراده خود درآورد و با اراده خود موجود ذهنی را کسوت وجود خارجی ببوشاند<sup>۱۱</sup>.

### تفاوت نفوس در خلاقیت

همانطور که پیشتر اشاره شد، نفوس از جهت خلاقیت در مرتبه یکسانی قرار ندارند. این تفاوت تنها از این جهت نیست که برخی توانایی خلق در بیرون را دارند و برخی ندارند، بلکه در حوزه خلاقیت در درون نیز انسانها با یکدیگر متفاوتند. بتعبیر دیگر، خلاقیت در حوزه درون گرچه ویژگی عمومی تمام انسانها در عالم طبیعت است، ولی در همین مرتبه نیز تفاوت‌هایی میان نفوس وجود دارد. بطور مثال خلاقیت انسان در کودکی نسبت به بزرگسالی یا خلاقیت انسانها از جهت ایجاد صور با یکدیگر متفاوت است. با توجه به اینکه برخی انسانها توان درک برخی علوم حصولی را ندارند یا بتعبیر دیگر، مشکل در تصور دارند، میتوان گفت که تمام نفوس توان انشاء یا خلق تمام صور علمی را ندارند. علاوه بر این، نفوسی که از صفای بیشتری برخوردارند و یا بتعبیری موانع ادراک را ندارند، خطاهای ادراکی کمتری دارند و قادر به خلق صوری هستند که مطابقت بیشتری با واقع دارند. خلاقیت در حوزه بیرون نیز مراتب و درجات متعددی دارد و هر نفسی بمیزان سعه وجودی و احاطه خود بر عوالم به خلاقیت‌های متفاوتی دست می‌زند. مراتب خلاقیت اعم از تأثیر بر خود یا اشیاء دیگر عبارتند از:

**الف) تأثیر نفس بر سلسله اعصاب مرکزی که**

۱۰۱. همو، مجموعه رسائل فلسفی ملاصدرا، ج ۳، ص ۳۹۲-۳۹۱.

۱۰۲. رک. خامنه‌ای، انسان در گذرگاه هستی، ج ۱، ص ۱۱۱.

رایجترین نوع تأثیر نفس در خارج است و بر اساس آن نفس بر روی عضلات خارجی و محرک بدن تأثیر دارد و باروش و ساز و کار پیچیده و مجهول خود فرمان حرکت را از طریق مغز و اعصاب به عضلات میرساند. فلاسفه و متکلمان سلسله مراتب این فرمان را اینگونه دانسته‌اند: (۱) تصویری (۲) تصدیق به منفعت آن (۳) شوق مؤکد یا میل (۴) عزم و اراده (۵) حرک عضلات.

اینگونه تأثیر از ساده‌ترین طرق تأثیر نفس در خارج است که هر انسانی توان آن را دارد و این استعداد تا دوران بلوغ جسمی به کمال خود میرسد.

ب) تأثیر نفس در سلسله اعصاب موسوم به سمپاتیک و پاراسمپاتیک که معمولاً فرمان مغز را بصورت خودکار و بلا اراده به اندامهای داخلی میرساند و بطور عادی قصد و اراده انسان در کار و عمل آنها تأثیر ندارد. با وجود این، برخی از افراد با تمرین و ریاضت و کوشش معنوی، توانایی آن را یافته‌اند که به یک یا چند عضو و اندام داخلی فرمان دهند و کم و بیش آن را به اراده خود درآورند.

ج) تأثیر نفس در اندام و عضلات اشخاص دیگر که شکل بالاتر خلاقیت است. اینگونه تأثیر نخست بر نفس شخص مقابل (سوژه یا معمول) تأثیر میکند و با واسطه نفس که بنوعی تسخیر شده به اعضای وی اثر میگذارد. نمونه این تأثیر در دیگران را در تلقین به غیر و نظایر آن میتوان یافت. شرط این تأثیر نیرومند بودن و تفوق روحی نفس عامل و ضعف و تسلیم بودن شخص معمول است. د) تأثیر نفس در بدن افراد یا ماده اجسام، بدون دخالت یا وساطت نفس آن شخص. این تأثیر نفس قوت بیشتری از مراحل قبل دارد و تأثیر چشم و نیز تطییر و تعبیر خواب و مانند آنها از این قبیل است.

ه) تأثیر نفس در ماده بیجان و تحریک و تأثیر در اجسام که مرحله و درجه بالاتر تأثیر نفس است و قوت بیشتری از مراحل پیشین دارد، مانند آنکه با اراده انسان،

چوب یا سنگی تبدیل به موجود جاندار شود یا سنگ و درخت سخن بگویند و یا تصویری بر روی دیوار موجود زنده شود و حرکت کند.

و) تأثیر نفس در موجودات مجرد که بالاترین سطح تأثیرات و تحریکات نفس است، اعم از نفوس انسانها پس از مرگ، نفوس فلکی و همچنین مجردات تام مانند ملائک<sup>۱۳</sup>.

لازم بذکر است که نفوس در حوزه خلاقیت در بیرون، از دو جهت با یکدیگر تفاوت دارند: ۱- از جهت حوزه و گستره خلاقیت، بگونه‌یی که همانطور که گذشت برخی تنها بر عالم طبیعت احاطه و ولایت دارند و برخی بر عوالم مافوق طبیعت نیز احاطه دارند و همچنین در مرتبه عالم طبیعت، برخی بر نفوس سایر انسانها احاطه دارند و برخی این توانایی را ندارند ۲- از جهت بقا و دوام مخلوقات نفوس. بعقیده ملاصدرا سخن معمول و متداول در باب مخلوقات نفس این است که ایجاد و آفرینش آدمی در هر سه حوزه ذهن، خیال دیگران و خارج تا زمانیکه همت و توجه نفس باقی است دوام می‌آورد و با آمدن غفلت، نابود یا مخفی میشود اما این سخن، مورد خلاف نیز دارد زیرا اگر فردی که امری را ایجاد کرده از اولیاء الهی و انسان کامل باشد و بر همه مراتب وجودی احاطه تام داشته و همه حضرات را فراگرفته باشد، آن شیء ایجاد شده محفوظ میماند<sup>۱۴</sup>.

براین اساس، انسانی که نسبت به همه مراتب یاد شده احاطه و سعه وجودی داشته باشد، اگر از برخی مراتب نیز غافل باشد احاطه او موجب تحفظ آن صورت در همه مراتب است زیرا او بدلیل احاطه‌یی که دارد هیچگاه از جمیع حضرات غافل نمیشود و علیرغم غفلت از برخی مراتب نسبت به برخی از آنها شهود تفصیلی دارد<sup>۱۵</sup>.

۱۰۳. رک. همان، ص ۱۱۱-۱۰۹.

۱۰۴. رک. ملاصدرا، الحکمة المتعالیة فی الأسفار الأربعة، ج ۱، ص ۳۱۸-۳۱۷.

۱۰۵. رک. جوادی آملی، ریح مختوم، ج ۴، ص ۲۷.



بر اساس آنچه گفته شد، در میان انسانها، انسان معصوم یا کامل دارای بیشترین سعه وجودی و همچنین تمام مراتب خلاقیت است.

### جمع‌بندی

خلاقیت نفس بمعنای تأثیرات تکوینی نفس ناطقه در عالم طبیعت، در آثار فیلسوفان پیش از ملاصدرا نیز مطرح بوده، ولی وجه نوآوری این بحث در حکمت متعالیه آنست که ملاصدرا نفس را علاوه بر خلاقیت در عالم طبیعت، در حیطة درون و عوالم باطنی وجود خویش نیز خلاق دانست و حیطة خلاقیت نفس را به عالم طبیعت محدود نکرد. حیطة خلاقیت نفس در حکمت متعالیه، به دو حوزه درون و بیرون تقسیم میشود. مراد از درون، عوالم غیبی و باطنی نفس و مراد از بیرون، عوالم طبیعت و ماوراء طبیعت است. مصداق بارز خلاقیت در درون، ایجاد صور ذهنی و از مصادیق خلاقیت در بیرون، معجزات و کرامات انبیاء و اولیاء است. ملاصدرا خلاقیت در درون را ویژگی عمومی همه انسانها در نشئه دنیا و خلاقیت در بیرون را ویژگی عمومی اهل آخرت و ویژگی اختصاصی برخی از انسانها در نشئه دنیا دانسته است.

مراد از خلاقیت نفس در حکمت متعالیه تحقق عینی مراد در مرتبه ذهن یا عین، بمحض اراده و بدون نیاز به مواد، ابزار و آلات است. یعنی بعقیده ملاصدرا نفس بگونه‌یی آفریده شده است که بمحض علم و اراده، مراد او بعنوان وجهی از وجوه یا شأنی از شئون او در مملکت وجودیش محقق میشود، ولی این توانایی در نشئات مختلف وجودی نفس و با توجه به مرتبه نفوس، دارای مراتب شدید و ضعیف است. برخی از مبانی انسان‌شناختی خلاقیت نفس عبارتند از: تجرد نفس، تجرد قوه خیال، فاعل علمی بودن نفس، بساطت و

جامعیت نفس و مثل اعلی بودن آن. بر اساس این مبانی در تبیین چگونگی خلاقیت میتوان گفت، نفس انسان به این جهت که موجودی ملکوتی، جامع، بسیط و خلیفه و مظهر تام و تمام خدای متعال است، در صورتی که درجات عالی تجرد را کسب یا کشف کند و در علم و عمل به مجردات تام تشبه یابد، میتواند بر نفوس و موجودات عالم طبیعت و حتی مافوق طبیعت، ولایت و احاطه پیدا کند، بگونه‌یی که هر چه را در نفس به تجلی علمی موجود شده، با قدرت اراده و همت - که آنها ریشه در تجرد و بساطت نفس دارد - به موجود عینی و خارجی تبدیل کند.

خلاقیت نفس، متناسب با مراتب تجرد آن در بیرون و درون نفس، دارای مراتب است. مراتب خلاقیت از جهت حوزه و گستره عوالم تحت تصرف نفس و همچنین بقا و دوام مخلوقات آنها با یکدیگر تفاوت دارند.

### منابع

- این سینا، الاشارات و التنبيهات، قم، نشر البلاغة، ۱۳۷۵.  
- - - - -، شفاء (طبیعیات)، قم، مکتبه آیت الله مرعشی، ۱۴۰۴.  
- - - - -، المبدأ و المعاد، به اهتمام عبدالله نورانی، تهران، موسسه مطالعات اسلامی، ۱۳۶۳.  
ابن عربی، فصوص الحکم، تهران، الزهراء، ۱۳۷۰.  
اردبیلی، سید عبد الغنی، تقریرات فلسفه امام خمینی، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام، ۱۳۸۱.  
جوادی آملی، عبدالله، ریحیق مختوم، قم، اسراء، ۱۳۸۹.  
- - - - -، تفسیر موضوعی قرآن کریم (سیره انبیاء در قرآن)، قم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۹۱.  
حسن‌زاده آملی، حسن، النفس من کتاب الشفاء، قم، دفتر تبلیغات، ۱۳۷۵.  
- - - - -، عیون مسائل النفس و سرح العیون فی شرح العیون، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۵.  
خسرونژاد، مرتضی، «پیامدهای تربیتی حرکت جوهری»، مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، دوره ۱۸، ش ۲، ۱۳۸۱.  
خامنه‌ای، سید محمد، «خلاقیت/خلافات انسان در فلسفه و عرفان اسلامی»، خردنامه صدرا، ش ۲۸، ۱۳۸۱.

- — — — — «مسئله اعجاز و کرامت» در: خامنه‌ای،  
سید محمد، انسان در گذرگاه هستی، ج ۱، تهران، بنیاد حکمت  
اسلامی صدرا، ۱۳۸۶.
- سبزواری، ملاحادی، تعلیقه بر أسفار اربعه، در: ملاصدرا،  
الحکمة المتعالیة فی الأسفار الأربعة، ج ۹، تصحیح، تحقیق و  
مقدمه رضا اکبریان، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۸۲.
- — — — — تعلیقه بر اسفار اربعه، در: ملاصدرا، الحکمة  
المتعالیة فی الأسفار الأربعة، ج ۳، تصحیح و تحقیق مقصود  
محمدی، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۸۳.
- — — — — تعلیقه بر اسفار اربعه، در: ملاصدرا، الحکمة  
المتعالیة فی الأسفار الأربعة، ج ۶، تصحیح و تحقیق احمد  
احمدی، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۸۱.
- — — — — تعلیقه علی الشواهد الربوبیة، مقدمه و تعلیق  
سید جلال الدین آشتیانی، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۸.
- سهروردی، شهاب الدین، مجموعه مصنفات شیخ اشراق، به  
تصحیح و مقدمه هانری کربن و سید حسین نصر و نجفقلی  
حبیبی، تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۵.
- لاهیجی، محمد بن جعفر، شرح رساله المشاعر، قم، بوستان  
کتاب، ۱۳۸۶.
- ملاصدرا، اسرار الآیات و انوار البینات، رساله متشابهات القرآن،  
تصحیح و تحقیق محمد علی جاودان، سید محمدرضا احمدی  
بروردی، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۸۹.
- — — — — الحکمة المتعالیة فی الأسفار الأربعة، ج ۱،  
تصحیح و تحقیق غلامرضا اعوانی، تهران، بنیاد حکمت اسلامی  
صدرا، ۱۳۸۳.
- — — — — الحکمة المتعالیة فی الأسفار الأربعة، ج ۲،  
تصحیح و تحقیق مقصود محمدی، تهران، بنیاد حکمت اسلامی  
صدرا، ۱۳۸۰.
- — — — — الحکمة المتعالیة فی الأسفار الأربعة، ج ۳،  
تصحیح و تحقیق مقصود محمدی، تهران، بنیاد حکمت اسلامی  
صدرا، ۱۳۸۳.
- — — — — الحکمة المتعالیة فی الأسفار الأربعة، ج ۶،  
تصحیح و تحقیق احمد احمدی، تهران، بنیاد حکمت اسلامی  
صدرا، ۱۳۸۱.
- — — — — الحکمة المتعالیة فی الأسفار الأربعة، ج ۷،  
تصحیح، تحقیق و مقدمه مقصود محمدی، تهران، بنیاد حکمت  
اسلامی صدرا، ۱۳۸۰.
- — — — — الحکمة المتعالیة فی الأسفار الأربعة، ج ۸،  
تصحیح، تحقیق و مقدمه علی اکبر رشاد، تهران، بنیاد حکمت  
اسلامی صدرا، ۱۳۸۳.
- — — — — الحکمة المتعالیة فی الأسفار الأربعة، ج ۹،  
تصحیح، تحقیق و مقدمه رضا اکبریان، تهران، بنیاد حکمت  
اسلامی صدرا، ۱۳۸۲.
- — — — — الشواهد الربوبیة فی المناهج السلوکیة،  
تصحیح، تحقیق و مقدمه سید مصطفی محقق داماد، تهران، بنیاد  
حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۹۱.
- — — — — المبدأ و المعاد، تصحیح، تحقیق و مقدمه  
محمد ذبیحی، جعفر شاه‌نظری، تهران، بنیاد حکمت اسلامی  
صدرا، ۱۳۸۱.
- — — — — المظاهر الإلهیة فی أسرار العلوم الکمالیة،  
تصحیح، تحقیق و مقدمه سید محمد خامنه‌ای، تهران، بنیاد  
حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۹۱.
- — — — — ایفاظ النائمین، تصحیح، تحقیق و مقدمه  
محمد خوانساری، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۸۶.
- — — — — تفسیر القرآن الکریم، ج ۱، تصحیح، تحقیق و  
مقدمه محمد خواجوی، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا،  
۱۳۸۹.
- — — — — تفسیر القرآن الکریم، ج ۳، تصحیح، تحقیق  
و مقدمه محسن بیدارفر، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا،  
۱۳۸۹.
- — — — — تفسیر القرآن الکریم، ج ۵، تصحیح، تحقیق  
و مقدمه محمد خواجوی، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا،  
۱۳۸۹.
- — — — — تفسیر القرآن الکریم، ج ۶، تصحیح، تحقیق و مقدمه  
محسن پیشوائی، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۸۹.
- — — — — تفسیر القرآن الکریم، ج ۷، تصحیح، تحقیق  
و مقدمه سید صدر الدین طاهری، تهران، بنیاد حکمت اسلامی  
صدرا، ۱۳۸۹.
- — — — — تفسیر القرآن الکریم، ج ۸، تصحیح، تحقیق  
و مقدمه محمد هادی معرفت، سید صدرالدین طاهری، تهران،  
بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۸۹.
- — — — — مفاتیح الغیب، تصحیح، مقدمه و تحقیق  
نجفقلی حبیبی، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۸۶.
- — — — — مجموعه رسائل فلسفی ملاصدرا، ج ۳،  
تصحیح، مقدمه و تحقیق محمد یوسف ثانی، حامد ناجی  
اصفهان‌ی، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۸۹.
- طباطبایی، سید محمد حسین، رساله لب اللباب، قم، بوستان  
کتاب، ۱۳۸۹.
- — — — — نهایة الحکمة، قم، موسسه النشر الاسلامی،  
بی‌تا.
- مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، چاپ دوم، بیروت، دار  
احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳.
- میرداماد، القیسات، به اهتمام دکتر مهدی محقق و دیگران،  
تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۷.
- نوری، مولی علی، تعلیقه بر اسرار الآیات، تحقیق سید محمد  
موسوی، انتشارات حکمت، تهران، ۱۳۸۵.